فهرست مطالب

**اشاره به مباحث قبل:** 3

حدیث پنجم: عبد العزیز 3

بررسی سندی 4

بررسی دلالی 4

ضعیف الایمان و بی‌ایمان 5

نقل دوم روایت 6

حدیث ششم: سدیر 7

بررسی سندی: 7

بررسی دلالی 8

دسته‌بندی روایات 8

حدیث هفتم: ابن سیّابه 8

بررسی سندی 9

بررسی دلالی 9

حدیث هشتم: زهری 9

بررسی سندی 10

بررسی دلالی 10

حدیث نهم: عمّار 10

بررسی سندی 11

بررسی دلالی 11

روایات مستدرک 12

روایت 1 و 2 12

روایت 3 12

روایت 4 12

نکته 13

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی **(رفق و مدارا)**

اشاره به مباحث قبل:

روایات باب 14 از ابواب امر به معروف و نهی از منکر را مرور می‌کردیم؛

**بَابُ اسْتِحْبَابِ‏ الرِّفْقِ‏ بِالْمُؤْمِنِينَ فِي أَمْرِهِمْ بِالْمَنْدُوبَاتِ‏ وَ الِاقْتِصَارِ عَلَى مَا لَا يَثْقُلُ عَلَى الْمَأْمُورِ وَ يُزَهِّدُ فِي الدِّينِ وَ كَذَا النَّهْيُ عَنِ الْمَكْرُوهَاتِ‏[[1]](#footnote-1)**

روایات را بحث می‌کنیم؛ هر روایت که نکات خاصه دارد را بررسی می‌کنیم. مباحث مشترک و کلان را بعد از خواندن همه روایات خواهیم پرداخت. همه روایات را مرتبط با بحث رفق و مدار در مقام تعلیم و تربیت و تبلیغ مطرح می‌کنیم و برخی از روایات ذو احتمالَین است و ارتباطش با بحث ما ضعیف است.

حدیث پنجم: روایت عبد العزیز قراطیسی

**وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ الْخَزَّازِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاطِيسِيِّ قَالَ: «قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ بِمَنْزِلَةِ السُّلَّمِ يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاةٍ فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الِاثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتَ عَلَى شَيْ‏ءٍ حَتَّى يَنْتَهِيَ إِلَى الْعَاشِرَةِ فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَ إِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ فَارْفَعْهُ‏[[2]](#footnote-2) إِلَيْكَ بِرِفْقٍ وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ».**[[3]](#footnote-3)

بررسی سندی

در این روایت «عَبْدِ الْعَزِيزِ الْقَرَاطِيسِي» توثیق ندارد بلکه ناشناس و مجهول است؛ ظاهراً فقط همین روایت از او نقل شده است. این روایات با اختلاف در سند غیر از کافی، در خصال مرحوم صدوق هم نقل شده است. صدوق دو سند دارد؛ درعین‌حال از نظر سند معتبر نیست.

بررسی دلالی

**«إِنَّ الْإِيمَانَ عَشْرُ دَرَجَاتٍ»** بر اساس این روایت، ایمان ده مرتبه دارد و هر کسی می‌تواند پله پله از این مراتب و نردبان بالا برود. **«يُصْعَدُ مِنْهُ مِرْقَاةً بَعْدَ مِرْقَاة»** درجه درجه می‌شود بالاتر رفت.

این روایات مبنای قصه شُعَب و درجات ایمان است، این بحث دامنه‌دار است و جای تحقیقات بیشتر دارد؛ با اینکه علامه طباطبایی بحث کرده است، در دوره‌های اخیر پایان‌نامه‌هایی هم نوشته شده است مبنی بر اینکه آیا ایمان امری بسیط است یا مشکک و دارای مراتب است؟ این بحث کلامی است، که معمولاً مقول به تشکیک می‌دانند. اما اینکه درجات آن چیست؟ داستان‌های گسترده دارد. برخی روایات این موضوع در همین باب هم آمده است.

در روایات باب ایمان دو تعبیر آمده است:

1ـ ایمان عَلَی شُعَب است، شعبه و جزء دارد؛ این یک طایفه از روایت است که برای ایمان اجزاء و مراتب عرضی قائل است.

2ـ طایفه دوم روایات برای ایمان مراتب و درجات طولی قائل است.

تمرکز امام (ع) روی نکته بعدی در متن حدیث است، **«فَلَا يَقُولَنَّ صَاحِبُ الِاثْنَيْنِ لِصَاحِبِ الْوَاحِدِ لَسْتَ عَلَى شَيْ‏ءٍ»**

پس نگوید کسی که دو درجه از ایمان را داراست به کسی که یک درجه از ایمان را دارد، «**لَسْتَ عَلَى شَيْ‏ءٍ»**. مثل علم است که فرد عالم‌تر نباید به فرد ضعیف‌تر بگوید تو چیزی نمی‌فهمی!

**«فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ»** ساقط نکن یعنی بی‌اعتنایی نکن به پایین‌تر از خود و گرنه ممکن است خودت مبتلا شوی به کسی که تو را ساقط کند. **«فَلَا تُسْقِطْ مَنْ هُوَ دُونَكَ فَيُسْقِطَكَ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ وَ إِذَا رَأَيْتَ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْكَ بِدَرَجَةٍ** **فَارْفَعْهُ‏إِلَيْكَ بِرِفْقٍ وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ»** با رفق و مدارا برخورد کن، از سر استکبار و تکبر رفتار نکن بلکه تلاش کن او را بالا ببری، آن‌هم بر اساس رفق اما چیزی که در توان او نیست بر او تحمیل نکن زیرا تحمیل با بیش از قدرت و توان تحمل فرد، موجب می‌شود او بشکند. شکست روحی افراد را باید جبران کرد.

از حیث دلالت؛ صدر روایت با رفق و مدارای در حوزه ارتباطات اجتماعی سازگارتر است اما ذیل آن با رفق و مدارا در مقام تعلیم و تربیت، تبلیغ و ارشاد ارتباط دارد. **«وَ لَا تَحْمِلَنَّ عَلَيْهِ مَا لَا يُطِيقُ فَتَكْسِرَهُ فَإِنَّ مَنْ كَسَرَ مُؤْمِناً فَعَلَيْهِ جَبْرُهُ».** پس این روایت با هر دو نوع رفق و مدارا (اجتماعی و در مقام تربیت و تبلیغ) سازگار است، برای هر دو حوزه، قابل استدلال است. حضرت فرمود: بارش را سنگین‌ نکنید؛ حوزه دلالت این روایت عام است. غالباً مربوط به رفق و مدارا در مقام تربیت و هدایت و ارشاد است اما هر دو را دربر می‌گیرد.

ضعیف الایمان و بی‌ایمان

نکته دیگر این است که امام (ع) آن روایات و تفاوت درجات ایمان را مبنا قرار داده است و تفریع می‌کند تفریع به خاطر این است که ایمان ده درجه دارد، دارای درجه یکم هم مؤمن است و دارای درجات بالاتر هم مؤمن هستند لذا نباید کسی را که درجه ایمان ضعیف دارد ناچیز شمرد. گاهی درجات «ما دون ایمان» است اما به سمت ایمان است و گاهی درجه آغازین و اولیه ایمان است، این دو با هم تفاوت دارند.

ذیل این روایت مربوط به رفق و مدار در هر دو مقام است و شامل هر دو می‌شود، چه رفق در مقام ارتباطات اجتماعی و چه رفق در تعلیم و تربیت و تبلیغ. شکستن آدم‌ها در این‌جا به کار رفته است، مراد شکستن روحی است. مفهوم قشنگی است. نباید کاری کرد که فردی منفعل شود. شکاندن آدم از حیث روحی و درونی در این روایت آمده و مفهوم مهمی است. لطمه معنوی نوعی کسر و شکستن روحی است. باید بروی دنبال ترمیم و بازسازی روحی. بحث عذاب و مجازات توهین‌کننده چیز دیگری است که این روایت به آن کار ندارد. گاهی جبران شکستن درونی قابل ممکن نیست. گاهی امید را در درون فرد می‌خشکاند؛ لذا این تعبیر تعبیر بلندی است. این روایت از حیث مدلول شامل هر دو نوع رفق در هر دو مقام می‌شود و جامع است.

با اینکه روایات ذکر شده، از نظر سندی ضعیف هستند؛ اما حکمت بحث از مضمون و محتوای روایات ضعیف را عرض می‌کنم. نقل یک مضمون در روایات متعدد و تضاعف یک مفهوم را به راحتی نمی‌توان کنار گذاشت. مضمون گاهی قابل جمع است، عدم توثیق دال بر عدم صحت مضمون روایت نیست. گاهی با قرائن، محتوا و مضمون باطل است اما گاهی سند ضعیف است اما مطلب و محتوای آن باطل نیست.

نقل دوم روایت

در نقل دیگرش آمده است که:

**وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي الْخِصَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّازِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي عُثْمَانَ‏ مِثْلَهُ‏وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَّادٍ نَحْوَهُ وَ زَادَ فِي الرِّوَايَتَيْنِ «وَ كَانَ الْمِقْدَادُ فِي الثَّامِنَةِ وَ أَبُو ذَرٍّ فِي التَّاسِعَةِ وَ سَلْمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ»**[[4]](#footnote-4)

بر اساس نقل صدوق، این روایت تکمله دارد، نقل کافی ذیل ندارد اما خصال صدوق آورده است که **«وَ كَانَ الْمِقْدَادُ فِي الثَّامِنَةِ وَ أَبُو ذَرٍّ فِي التَّاسِعَةِ وَ سَلْمَانُ فِي الْعَاشِرَةِ»،** درجه ایمان مقداد، هشت؛ درجه ایمان ابوذر، نه و درجه ایمان سلمان، ده است.

 برخی از معاصرین از جمله آقای شب‌زنده‌دار معتقد به صحت همه روایات کافی هستند؛ این روایت برای آن‌ها معتبر است، اما به نظرم این مبنا صحیح نیست.

حدیث ششم: روایت سدیر

**وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (ع):‏ «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى مَنَازِلَ مِنْهُمْ عَلَى وَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى اثْنَتَيْنِ وَ مِنْهُمْ عَلَى ثَلَاثٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى أَرْبَعٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى خَمْسٍ وَ مِنْهُمْ عَلَى سِتٍّ وَ مِنْهُمْ عَلَى سَبْعٍ فَلَوْ ذَهَبْتَ تَحْمِلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ اثْنَتَيْنِ لَمْ يَقْوَ وَ عَلَى صَاحِبِ الثِّنْتَيْنِ ثَلَاثاً لَمْ يَقْوَ وَ عَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثِ أَرْبَعاً لَمْ يَقْوَ وَ عَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعِ خَمْساً لَمْ يَقْوَ وَ عَلَى صَاحِبِ الْخَمْسِ سِتّاً لَمْ يَقْوَ وَ عَلَى صَاحِبِ السِّتِّ سَبْعاً لَمْ يَقْوَ وَ عَلَى هَذِهِ الدَّرَجَاتُ**».[[5]](#footnote-5)

بررسی سندی:

این روایت هم در کافی آمده است، محمد بن سنان محل بحث است، نهایتاً ما در جمع‌بندی وثاقت او را قبول نکردیم لذا روایت خالی از اشکال نیست. ابن مسکان را قبلاً بحث کردیم و محل اشکال است لذا سند معتبر نیست.

بررسی دلالی

این روایت هم مانند روایات قبلی است، منتهی درجات ایمان را هفت درجه می‌داند. **«فَلَوْ ذَهَبْتَ تَحْمِلُ عَلَى صَاحِبِ الْوَاحِدَةِ اثْنَتَيْنِ لَمْ يَقْوَ»** بر صاحب درجه یکم، تحمیل نکنید آن چیزی را که قدرت تحمل ندارد و هکذا سایر درجات. «**لَمْ يَقْوَ**» زیرا فرد توانایی ندارد.

دلالت این روایت مانند روایات قبلی است، دال بر رفق و مدارا در مقام تبلیغ و هدایت و تربیت است اما با رفق و مدارا در مقام ارتباطات اجتماعی کار ندارد.

دسته‌بندی روایات

پس سه دسته روایت داشتیم:

1) روایاتی که اختصاص به رفق و مدارا در روابط اجتماعی دارد.

2) روایاتی که اختصاص به رفق و مدارا در مقام تربیت، تبلیغ و هدایت دارد.

3) روایات که مختص حوزه خاصی نیست بلکه مشترک است و هر دو حوزه را دربر می‌گیرد.

روایت ششم جزء دسته دوم روایات است.

حدیث هفتم: روایت ابن سیّابه

**وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «مَا أَنْتُمْ وَ الْبَرَاءَةَ يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ أَنْفَذُ بَصَراً[[6]](#footnote-6) مِنْ بَعْضٍ وَ هِيَ الدَّرَجَاتُ**».[[7]](#footnote-7)

بررسی سندی

این روایت هم ضعیف است و اعتبار ندارد زیرا «صَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ» توثیق ندارد.

بررسی دلالی

در متن حدیث چند نکته است که اشاره می‌کنیم:

این روایت به روابط بین شیعه و اهل‌سنت ارتباط ندارد بلکه مربوط به روابط بین شیعیان است. متن شباهت به روایت پنجم دارد. حضرت می‌فرماید که چرا از همدیگر بیزاری می‌جویید؟ **«مَا أَنْتُمْ وَ الْبَرَاءَةَ يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْض»** با یکدیگر اختلاف سلیقه دارید، این اختلاف سلیقه نباید موجب جواز برائت از همدیگر شود. مشکل زمان ما همین است که گاهی گروه‌های شیعی همدیگر را تخطئه می‌کنند. **«بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ أَنْفَذُ بَصَراً مِنْ بَعْضٍ وَ هِيَ الدَّرَجَاتُ»**؛ در بین مؤمنان بعضی در علم و دانش، در عمل و عبادت و یا در بینش، بصر و بصیرت برتر از دیگری است، این‌ها نباید موجب مرزبندی شود و در نتیجه از همدیگر برائت بجویند.

در ارتباطات اجتماعی این را لحاظ کنید، بیشتر به آن ارتباط دارد و بعید است با بحث رفق و مدارا در مقام تعلیم و تربیت و تبلیغ مربوط باشد، پس این حیث مانند روایت چهارم است.

حدیث هشتم: روایت زهری

**مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْفَهَانِيِّ عَنِ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (ع) قَالَ: «كَانَ آخِرُ مَا أَوْصَى بِهِ الْخَضِرُ مُوسَى ع- قَالَ لَا تُعَيِّرَنَّ أَحَداً بِذَنْبٍ وَ إِنَّ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَى اللَّهِ ثَلَاثَةٌ الْقَصْدُ فِي الْجِدَةِ وَ الْعَفْوُ فِي الْمَقْدُرَةِ وَ الرِّفْقُ بِعِبَادِ اللَّهِ وَ مَا رَفَقَ أَحَدٌ بِأَحَدٍ فِي الدُّنْيَا إِلَّا رَفَقَ اللَّهُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ- وَ رَأْسُ الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»**.[[8]](#footnote-8)

بررسی سندی

این روایت از خصال صدوق نقل شده است و از منظر سند، معتبر نیست.

بررسی دلالی

آخرین وصیت حضرت خضر (ع) به حضرت موسی (ع) این بود که «**قَالَ لَا تُعَيِّرَنَّ أَحَداً بِذَنْبٍ»** هیچ نباید از دیگری عیب بگیرد و سرزنش کند. این روایت هم به هر دو مقام (ارتباطات اجتماعی و مقام تعلیم و تربیت) مربوط می‌شود. می‌فرماید به خاطر گناه کسی را مسخره نکنید اما نهی بکنید. وقتی انسان پول‌دار شد، باید جانب اعتدال را رعایت کند **«الْقَصْدُ فِي الْجِدَةِ»،** اگر هم داری نباید ماشین 200 میلیونی سوار شد زیرا اسراف و حرام است. این روایت هم مربوط به رفق در مقام ارتباطات اجتماعی است اما اطلاق آن شامل مقام تبلیغ و تربیت هم می‌شود.

حدیث نهم: روایت عمّار

**وَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي الْأَحْوَصِ قَالَ: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ عِنْدَنَا قَوْماً يَقُولُونَ بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ يُفَضِّلُونَهُ عَلَى النَّاسِ كُلِّهِمْ وَ لَيْسَ يَصِفُونَ مَا نَصِفُ مِنْ فَضْلِكُمْ أَ نَتَوَلَّاهُمْ فَقَالَ لِي نَعَمْ فِي الْجُمْلَةِ أَ لَيْسَ عِنْدَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)- وَ لِرَسُولِ اللَّهِ (ص) عِنْدَ اللَّهِ مَا لَيْسَ لَنَا وَ عِنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ وَ عِنْدَكُمْ مَا لَيْسَ عِنْدَ غَيْرِكُمْ إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ الْإِسْلَامَ عَلَى سَبْعَةِ أَسْهُمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَ الصِّدْقِ وَ الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ الْوَفَاءِ وَ الْعِلْمِ وَ الْحِلْمِ ثُمَّ قَسَمَ ذَلِكَ بَيْنَ النَّاسِ فَمَنْ جَعَلَ فِيهِ هَذِهِ السَّبْعَةَ الْأَسْهُمِ فَهُوَ كَامِلٌ مُحْتَمِلُ ثُمَّ قَسَمَ لِبَعْضِ النَّاسِ السَّهْمَ وَ لِبَعْضِهِمُ السَّهْمَيْنِ وَ لِبَعْضٍ الثَّلَاثَةَ الْأَسْهُمِ وَ لِبَعْضٍ الْأَرْبَعَةَ الْأَسْهُمِ وَ لِبَعْضٍ الْخَمْسَةَ الْأَسْهُمِ وَ لِبَعْضٍ السِّتَّةَ الْأَسْهُمِ وَ لِبَعْضٍ السَّبْعَةَ الْأَسْهُمِ فَلَا تَحْمِلُوا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمِ سَهْمَيْنِ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ السَّهْمَيْنِ ثَلَاثَةَ أَسْهُمٍ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الثَّلَاثَةِ أَرْبَعَةَ أَسْهُمٍ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الْأَرْبَعَةِ خَمْسَةَ أَسْهُمٍ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الْخَمْسَةِ سِتَّةَ أَسْهُمٍ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ السِّتَّةِ سَبْعَةَ أَسْهُمٍ فَتُثَقِّلُوهُمْ وَ تُنَفِّرُوهُمْ وَ لَكِنْ تَرَفَّقُوا بِهِمْ وَ سَهِّلُوا لَهُمُ الْمَدْخَل**»‏[[9]](#footnote-9)

بررسی سندی

ممکن است این روایت با روایت دوم یکی باشد. آن روایت در کافی نقل شده بود و این روایت در خصال نقل شده است؛ متن آن‌جا کوتاه بود. ظاهراً روایت‌های 2 و 9 یکی است.

سند این روایت دارای اشکال است.

بررسی دلالی

آخرین روایت این باب است و ظاهراً روایت‌های 2 و 9 یکی است. همان سهم‌بندی که آنجا بود در این روایت هم نقل شده است و در پایان هم قصه یا ضرب‌المثل مسلمان شدن نصرانی ذکر شده است. در ذیل روایت دارد که:

**«انْصَرِفْ عَنِّي فَإِنَّ هَذَا دِينٌ شَدِيدٌ لَا أُطِيقُهُ فَلَا تَخْرَقُوا بِهِمْ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ إِمَارَةَ بَنِي أُمَيَّةَ- كَانَتْ بِالسَّيْفِ وَ الْعَسْفِ وَ الْجَوْرِ وَ أَنَّ إِمَامَتَنَا[[10]](#footnote-10) بِالرِّفْقِ وَ التَّأَلُّفِ وَ الْوَقَارِ وَ التَّقِيَّةِ وَ حُسْنِ الْخِلْطَةِ وَ الْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ فَرَغِّبُوا النَّاسَ فِي دِينِكُمْ وَ فِي مَا أَنْتُمْ فِيهِ.»**

این ذیل روایت در کافی نقل نشده است اما ظاهراً هر دو یکی است.

در مجموع روایات باب سه دسته بودند: 1) روایات مختص روابط اجتماعی، 2) روایات مختص تعلیم و تربیت، 3) روایات مشترک در هر دو مقام.

روایات مستدرک

البته در مستدرک الوسائل هم هفت روایت آمده است.

**بَابُ‏ اسْتِحْبَابِ‏ الرِّفْقِ‏ بِالْمُؤْمِنِينَ‏ فِي أَمْرِهِمْ بِالْمَنْدُوبَاتِ وَ الِاقْتِصَارِ عَلَى مَا لَا يَثْقُلُ عَلَى الْمَأْمُورِ وَ يُزَهِّدُهُ فِي الدِّينِ وَ كَذَا النَّهْيُ عَنِ الْمَكْرُوهَات**‏[[11]](#footnote-11)

روایت 1 و 2

روایات از مصباح الشریعه[[12]](#footnote-12)، نوادر[[13]](#footnote-13) و ... نقل شده است و مضامین همان است که در روایات قبلی مطرح شد.

روایت 3

روایت سوم از کشی نقل شده است؛ **الْكَشِّيُّ فِي رِجَالِهِ، عَنْ حَمْدَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ ع‏ «يَا يُونُسُ ارْفُقْ بِهِمْ فَإِنَّ كَلَامَكَ يَدِقُّ عَلَيْهِمْ الْخَبَر»**[[14]](#footnote-14)

مرحوم خویی سند «کشی» را قبول دارد اما ما اشکال کردیم.

روایت 4

**وَ عَنِ الْقُتَيْبِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَصْرِيِّ قَالَ‏ دَخَلْتُ مَعَ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَلَى الرِّضَا (ع) فَشَكَا إِلَيْهِ مَا يَلْقَى مِنْ أَصْحَابِهِ مِنَ الْوَقِيعَةِ فَقَالَ الرِّضَا (ع): «دَارِهِمْ فَإِنَّ عُقُولَهُمْ لَا تَبْلُغ»**‏[[15]](#footnote-15)

همین مضامین در روایات دیگر هم آمده است اما سند هیچ کدام معتبر نیست.

نکته

و لو تک‌تک روایات از حیث سند، معتبر نیست اما مضمون کلی و اینکه ایمان درجات دارد، مورد تأیید است. چندین بحث جدی در این روایات وجود دارد که انشاءالله در هفته آینده عرض می‌کنیم. روایات را تحلیل می‌کنیم و سپس وارد بررسی آیات و سایر ادله می‌شویم.

1. . شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏16 ؛ ص159. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 3)- في المصدر- فارفقه. [↑](#footnote-ref-2)
3. . شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏16، ص162؛ کلینی، كافي، ج 2، ص 45. [↑](#footnote-ref-3)
4. . شیخ صدوق، خصال، ص 447 ـ 448؛ شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏16، ص162. [↑](#footnote-ref-4)
5. . کلینی، كافي ، ج 2، ص 45؛ شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏16، ص163. [↑](#footnote-ref-5)
6. . في نسخة- بصيرة( هامش المخطوط). [↑](#footnote-ref-6)
7. . کلینی، كافي ، ج 2، ص 45؛ شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏16، ص163. [↑](#footnote-ref-7)
8. . شیخ صدوق، خصال، ص 111؛ شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏16، ص163. [↑](#footnote-ref-8)
9. . شیخ صدوق، الخصال 354- 35؛ شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏16، ص164. [↑](#footnote-ref-9)
10. ( 1)- في المصدر- إمارتنا. [↑](#footnote-ref-10)
11. . میرزا حسين نوری، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج‏12، ص214. [↑](#footnote-ref-11)
12. . مصباح الشريعة ص 362. [↑](#footnote-ref-12)
13. . نوادر عليّ بن اسباط ص 126. [↑](#footnote-ref-13)
14. . رجال الكشّيّ ج 2 ص 782 ح 928. [↑](#footnote-ref-14)
15. . رجال الكشّيّ ج 2 ص 783 ح 929. [↑](#footnote-ref-15)